

■ عرفی‌سازی مسائل در جامعه در واقع همان پیاده‌سازی دموکراسی غربی در جامعه اسلامی است. خوانشی که امروز عده‌ای از اصلاح‌طلبان، از مساله حجاب اختیاری ارائه می‌دهند به طور دقیق منطبق با دموکراسی غربی و رسمیت‌بخشی به خواسته‌های نفسانی فاسدان است و از این نقطه تا رسیدن به حمایت از حقوق همجنس‌گرایان راه زیادی نیست

بسیاری مورخان و متفکران معتقدند استعمار گران برای چپاول ثروت و منابع و استعمار مردم کشورهای مظلوم به فشار نظامی و اقتصادی اکتفا نمی‌کنند و به وسیله روشنفکران وابسته، تلاش می‌کنند تا جاده سلطه و استعمار در بین توده‌های مردم را هموار کنند. در ایران معاصر نیز این اتفاق توسط کشورهای استعمارگر رقم زده شد و آنها تلاش کردند در سایه پرورش روشنفکرانی از خود بیگانه، استقلال کشور را از بین ببرند. رهبر معظم انقلاب که تولد روشنفکری در ایران را به صورت بیمارگونه توصیف می‌کنند، می‌فرماید: «در قاموس متجددان کشور ما «تجدد» به معنای تقلید از غرب بود. تقلید یعنی چه؟ یعنی شما بروید لباس کهنه کسی را بخرید و در روز عید به عنوان لباس نو تن تان کنید. تفکرات قرن نوزدهمی فرانسه و انگلیس و بقیه مناطق اروپا وارد ایران شد. ۱۰۰ سال از بروز این تفکرات گذشته بود، اشکالات و خدشه‌ها و نسخ‌ها و رده‌های فراوانی هم بر آن وارد شده بود، تازه آقایان متجدد ایرانی، آن روز رفتند سراغ همان تفکرات، همان روش‌ها و حتی همان منش‌های شخصیتی ظاهری، یعنی لباس پوشیدن، ریش گذاشتن، سیبل گذاشتن و زلف گذاشتن.» در همین رابطه یادداشتی تقدیم می‌شود.

**روح‌الله اژدری:** از زمان ورود گفتمان غربی به ایران، نگاهی‌های متعددی به غرب وجود داشته است اما در این میان ۲ نگاه متفاوت سنت‌گرای دینی و روشنفکری غرب‌گرا به دلیل گستردگی تاثیرگذاری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در تاریخ ایران از دیگران مهم‌تر بوده‌اند. با نگاهی تاریخی به نتایج غرب‌شناسی ۲ طیف مذکور، تفاوت آشکار میان آن دو می‌یابیم. علت اساسی تفاوت میان غرب‌شناسی جریان سنت‌گرای دینی و جریان غرب‌گرای روشنفکر در این است که اساسا نقطه عزیمت این ۲ جریان در طول حیات خود تا کنون افراد شاخص و متعددی به خود دیده است که در زمان فعلی، دکتر عبدالکریم سروش را می‌توان مصداق این جریان دانست که نظریه‌پردازی برای این فکر را به عهده داشته و دارد. گفتمان امروز جریان اصلاحات نیز گفتمان تائیدی در حوزه غرب‌شناسی است. جریان غرب‌گرا که تلاش زیادی برای عرفی‌سازی امور در مقابل شرعی‌سازی دارد، در صورت و شباهیل جریان روشنفکر دینی اصلاح‌طلب، بعد از روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران حضوری فعال داشته و دارد. از جمله آسیب‌هایی که به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی وارد آمده است از ناحیه همین جریان عرف‌گراست.

عرفی‌سازی مسائل در جامعه در واقع همان پیاده‌سازی دموکراسی غربی در جامعه اسلامی است. خوانشی که امروز عده‌ای از اصلاح‌طلبان و در رأس آنها سید محمد خاتمی از مساله حجاب اختیاری ارائه می‌دهند به طور دقیق منطبق با دموکراسی غربی و رسمیت‌بخشی به خواسته‌های نفسانی فاسدان است و از این نقطه تا رسیدن به حمایت از حقوق همجنس‌گرایان راه زیادی نیست. نقش جریان اصلاحات بویژه رسانه‌های آنها در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تلاش برای کتمان و در مرحله بعد توجیه مایب و برجسته کردن محاسن تمدن مدرنیته بوده است.

مقام معظم رهبری با تایید وجود این افراد در ساختار دولتی و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی کشور از آنان با عبارتی مثل «تقی‌زاده‌های جدید» نام می‌برد؛ «در داخل متاسفانه بعضی‌ها غرب را بزک می‌کنند، بدی‌های غرب را با کارد و چنگال می‌خورند آب را

مسخره کرده‌اند همه طلاب را چون معتقد بودند آن زمان مثلا روحانیون مخالف غذا خوردن با کارد و چنگال هستند؛ اینها هم از لچ آنها می‌خواهند آب را هم با کارد و چنگال بخورند؛ نه آن تجدد، تجدد بود؛ نه آن مواجهه و مقابله با تجدد، صحیح و عمیق و منطقی بود.

\*\*\*

بارها گفتم روشنفکری در ایران بیمار متولد شد. مقوله روشنفکری با خصوصیاتی که در عالم تحقق و واقعیت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فزاینگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و بویژه آنچه مربوط به فرهنگ است، مستتر است - در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدم‌هایی ناسالم هستند. اکنون من ۳ نفر

# علیه ایران



آموزه‌های غربی است. آنها با اصالت دادن به دانش و تجربه بشری، معتقدند انتظار دخالت دین در امور اجتماعی و تمدن‌سازی، دخالتی بیجا و بیهوده است. این جریان با اعتقاد به موفقیت کامل تمدن غرب، راهکار پیشرفت جامعه ایران را در غربی شدن می‌داند. از نخستین پیشگامان این جریان که سعی در تعمیق این نگاه در جامعه ایران داشتند، می‌توان به میرزا ملکم خان ناظم الدوله، محمدعلی فروغی، عبدالرحیم طالبوف، میرزا فتحعلی آخوندزاده و سیدحسن تقی‌زاده اشاره کرد. این جریان در طول حیات خود تا کنون افراد شاخص و متعددی به خود دیده است که در زمان فعلی، دکتر عبدالکریم سروش را می‌توان مصداق این جریان دانست که نظریه‌پردازی برای این فکر را به عهده داشته و دارد.

گفتمان امروز جریان اصلاحات نیز گفتمان تائیدی در حوزه غرب‌شناسی است. جریان غرب‌گرا که تلاش زیادی برای عرفی‌سازی امور در مقابل شرعی‌سازی دارد، در صورت و شباهیل جریان روشنفکر دینی اصلاح‌طلب، بعد از روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران حضوری فعال داشته و دارد. از جمله آسیب‌هایی که به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی وارد آمده است از ناحیه همین جریان عرف‌گراست.

عرفی‌سازی مسائل در جامعه در واقع

همان پیاده‌سازی دموکراسی غربی در جامعه اسلامی است. خوانشی که امروز عده‌ای از اصلاح‌طلبان و در رأس آنها سید محمد خاتمی از مساله حجاب اختیاری ارائه می‌دهند به طور دقیق منطبق با دموکراسی غربی و رسمیت‌بخشی به خواسته‌های نفسانی فاسدان است و از این نقطه تا رسیدن به حمایت از حقوق همجنس‌گرایان راه زیادی نیست. نقش جریان اصلاحات بویژه رسانه‌های آنها در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تلاش برای کتمان و در مرحله بعد توجیه مایب و برجسته کردن محاسن تمدن مدرنیته بوده است.

مقام معظم رهبری با تایید وجود این افراد در ساختار دولتی و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی کشور از آنان با عبارتی مثل «تقی‌زاده‌های جدید» نام می‌برد؛ «در داخل متاسفانه بعضی‌ها غرب را بزک می‌کنند، بدی‌های غرب را

تأملی درباره صدمات روشنفکری غرب‌زده به هویت ایرانی – اسلامی در دوره معاصر و امتداد جریانی آن

توجیه می‌کنند، روش می‌کنند، نمی‌گذارند افکار عمومی متوجه بشود که همین دولت‌های ظاهرالصلاح - مثل فرانسه، مثل انگلیس، مثل دیگران - در باطن‌شان چقدر سیطنت و شرارت وجود دارد؛ مطبوعاتچی‌ها بین‌شان هست، رسانه‌ای‌ها بین‌شان هست؛ مثل تقی‌زاده. در دوره طاغوت، آدمی مثل تقی‌زاده، به این مضمون گفت که ایران باید از فرق سر تا ناخن با غربی بشود؛ یعنی سبک زندگی در ایران باید غربی بشود. امروز هم تقی‌زاده‌های جدید از این حرف‌ها می‌زنند.» (آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۸)

از عصر مشروطه به بعد طرفداران این اندیشه در قالب جریان روشنفکر ملی‌گرا، چپ مارکسیستی و روشنفکر غرب‌گرا بخشی با رژیم مستبد و دیکتاتوری چون رضاشاه و محمدرضا پهلوی همکاری داشته و در ترویج و تحکیم مدرنیته غربی کوشیدند. بخشی نیز به صورت سیاسیون منتقد یا روشنفکران منفعل در جامعه حضور داشتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جریان روشنفکری به ۲ گونه با انقلاب برخورد کرد.

بسیاری از روشنفکران غرب‌گرای همکار با رژیم سابق از کشور متواری شده و در گروه‌های اپوزیسیون مخالف انقلاب اسلامی در حال فعالیت بوده و هستند. گروهی نیز بعد از انقلاب به دلیل تعارض اندیشه و رفتار با اسلام و انقلاب اسلامی توان ماندن نداشته و مهاجرت کردند.

جریان دیگر که عموما روشنفکران تکنوکرات هستند و در غرب تحصیل کرده‌اند در نهادهای آموزشی بویژه دانشگاه‌ها، مراکز اداری و نهادهای اجرایی حضور دارند. مهم‌ترین مشخصه این جریان فکری این است که از یک روحیه خودتحقیر در مقابل توسعه‌گرایی برخوردارند و تلاش زیادی برای غربی‌سازی جامعه بویژه در مراکز آموزشی و دانشگاهی می‌کنند. طرفدار سازش و مذاکره با غرب و معتقد به ترجیح اصول اندیشه غربی بر اصول اندیشه دینی و انقلابی هستند.

گاهی سخن‌بی‌برده می‌گویند و گاهی سخن لیبرالیستی را در پوشش الفاظ دینی در پرتو عبا و عمامه بیان می‌کنند. این جریان فکری از مهم‌ترین رقیب و چالش‌های اندیشه تفکیکی اجتهادی رهبران انقلاب اسلامی بوده و هستند و نفوذ آنان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا لطامت جبران‌ناپذیری به انقلاب

اسلامی وارد آورده است.

جالب است جریان اصلاح‌طلب که مرکز اجماع جریان روشنفکری عرفی‌گراست، در ۳ دولت سازندگی ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی، دولت اصلاحات با ریاست‌جمهوری محمد خاتمی و دولت تدبیر و امید به ریاست‌جمهوری حسن روحانی توانسته است بر کرسی قوه مجریه کشور تکیه بزند.

سلوک فکری و عملی این جریان سیاسی در دولت اصلاحات و پس از آن در دولت حسن روحانی چنان افراطی و پر مدعا شد که حتی شورش علیه خداوند را مجاز دانسته و تلاش زیادی برای تقدس‌زدایی از مفاهیم و مقدسات دینی از جمله قرآن، پیامبر(ص) و ائمه‌هدی(ع) کردند و از طرف دیگر تنها راه نجات و توسعه کشور را تعامل با دنیا، بخوانید با غرب باانسته و ۸ سال کشور را معطل سازش با غربیان کردند. تاریخ نفوذ این جریان در حوزه فرهنگی و هنری به پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. هنر سینما، تئاتر، موسیقی، رمان و داستان‌نویسی و رسانه‌های مجازی صحنه جولان این جریان فکری است. فضای مجازی و ماهواره‌ها نیز فرصت مناسبی برای ترویج لیبرالیسم برای این جریان پدید آورده است.

پدیده سلبریتیسم هم سیمای عریان جریان تائیدی را از پس پرده سینما نمایان می‌کند. همچنان که قبلا ذکر شد یکی از ویژگی‌های این جریان خودتحقیری است. این ویژگی چنان در ذات این تفکر نهادیده نشده که امکان نفی و نهی آن از ناحیه روشنفکری وجود ندارد. از ابتدای ورود اندیشه روشنفکری به ایران این ویژگی برخی را به عکس‌العمل واداشته و آن را نکوهش کرده‌اند.

شاید نخستین و قدیمی‌ترین منتقد این روحیه رسمی در عصر ناصرالدین شاه قاجار میرزا محمدخان مجدالملک سنینیکی در سال ۱۲۸۷هجری قمری باشد. وی در رساله کشفالغرایب قلم انتقاد را بر رفتار غربی‌مایانه و خودتحقیر این جریان چنین می‌چرخاند: «شترمرغ‌هایی که از بطرزبوغ و سایر بلاد خارجه برگشته و دولت ایران مبلغ‌ها در راه تربیت ایشان متضرر شده از علم دیپلمات و سایر علومی که به تحصیل و تعلم آن مامور بودند، معلومات آنها به ۲ چیز حصر شده است: استخفاف ملت و تخطئه دولت.

از موجبات اخذ طمع و بخل و حسد به مرتب‌های تنزیه و تقدیس می‌کنند که همه مردم حتی پادشاه با آن جودت طبع و فراست کذا به شبیه می‌افتد که آب و هوای بلاد خارجه از جمله چیزها از آب بیرون آورده یا توفف آنجا به لذات مریب استی و قلب ماهیت می‌کند.» (مددپور، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

مروزی بر نظرات جلال آل احمد در باب روشنفکری ایرانی

## در خدمت و خیانت روشنفکری

انتقادات جلال آل‌احمد به روشنفکران، یکی از جریان‌سازترین نقدهای روشنفکری در دهه‌های اخیر بوده است؛ روشنفکری که روزبه‌روز به دین و دینداران متمایل‌تر شد. مهدی قزلی، نویسنده کتاب «جای پای جلال» در گفت‌وگویی با اشاره به آنکه تعلقات جلال آل‌احمد طریقتی بود و نه شریعتی یادآور می‌شود: «آل‌احمد، منش و سبک زندگی خود را داشت اما در مواجهه با امام و جریان بدنه روحانیت، گویی چیزی را دیده بود که در دیگر نگاه‌های جریان‌های سیاسی آن زمان رصد نکرده بود. در حقیقت ماجرای تغییر نگرش جلال آل‌احمد و همراهی‌اش با نگاه روحانیت، به از تباط عمیق و اثرگذاری‌شان بر مردم و به حضور حضرت امام خمینی(ره) در مراسم ختم پدر جلال آل‌احمد بازمی‌گردد.»

وی در ادامه می‌گوید: «بسیاری که شاهد این مراسم بودند، این‌گونه یاد می‌کنند که پس از دیدار جلال آل‌احمد و حضرت امام خمینی در مراسم ختم پدر آل‌احمد حال او دگرگون می‌شود. در حقیقت جلال بعد از دیدار با امام به جلال آل‌احمد دیگری بدل می‌شود و اینجاست که ما شاهد اوج دغدغه‌مندی جلال آل‌احمد نسبت به مردم در حوزه آثار نوشتاری، مقاله‌ها و یادداشت‌هایی که برای نشریات می‌نوشت، بودیم.»

جلال به روشنفکران به خاطر ملیت‌گرایی، تقلیدگرایی، حمله به روحانیت، دین‌گریزی، سطحی بودن، جدایی از توده‌ها، همکاری با طبقات حاکم و... ایراد می‌گیرد و ضمن تأکید بر دوری از تعصب از روشنفکران می‌خواهد از تباط خود را با گذشته قطع نکنند و در مقابل استعمار بایستند. شاید بتوان گفت از مهم‌ترین دستاوردهای آل‌احمد، کم کردن فاصله میان روشنفکران مدرن و روحانیون و ایجاد زمینه برای اتحاد آنها در مقابل حکومت استبدادی شاه و اصالت دادن به مبارزه با غرب است. جلال در واپسین دم از زندگی به اصالت‌های اسلامی برگشت و یقین یافت این اصالت‌ها می‌توانند نجات‌بخش مردم باشند

از جلال آل‌احمد چه‌سپا در ایران بویژه به عنوان روشنفکری تند و تیز و سیاسی یاد شود که در رساله «غرب‌زدگی»، نقد ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی قوی و محکمی از غرب عرضه کرده است. نقد او ۲ جهت دارد: از سویی تفوق غرب و استعمار کشورهای جهان سوم را آماج انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر، فرهنگ غرب را تا مغز استخوان بیمار وصف می‌کند که خطر سرایت آن به فرهنگ و هویت جهان سوم وجود دارد. بیماری غرب خودباختگی در قبال فناوری و ترک خوی انسانی است. آل‌احمد عملا پیشینه‌های در این باره نمی‌کند که چه باید جانشین فرهنگ شرقی با ایرانی شود، لیکن آشکار است که پیشوایان مذهبی باید آن را تعیین کنند یا تعیین کرده باشند اما قورا به انتقاد از آنان می‌پردازد که بیشتر مشغول شرایع مذهبی بوده‌اند و از نیروی پویا و زنده تشیع غافل مانده‌اند که می‌تواند از طریق اجتهاد، درباره حیات سیاسی به کار بسته شود و به خدمت خلق درآید. وی معتقد است شناخت، بصیرت و روش‌های علمی غرب را در مبارزه با آفت غرب باید به کار برد.

به گفته آل‌احمد، در برابر این گریزها، علما در برابر سیاست‌هایی که از آغاز انقلاب مشروطه به منظور وابسته کردن ایران به غرب اجرا می‌شد، خودشان را با مقاومت منفی، خدمان واقعی ملت نشان داده‌اند. جلال آل‌احمد به چهره‌های غرب‌گرای قرن ۱۳ ایران نظیر میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌خان و طالب‌زاده حمله کرده و از شیخ فضل‌الله نوری به خاطر دفاع او از تمامیت و استقلال ایران در مقابل غرب دفاع می‌کرد.

در این برهه بازگشت معناداری به مذهب و سنن ایرانی - اسلامی در آل‌احمد مشاهده می‌شود. او کتاب «غرب‌زدگی» را منتشر می‌کند و به «سکوت چند ساله روشنفکران» می‌پردازد. وی در این باره می‌نویسد: «لرح این دفتر در دی ۱۳۳۲ ریخته شد، به انگیزه خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۳۲ از مردم تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابلش دست‌های خود را با بی‌اعتنایی شستند.»

با کمک تزارها و زیر سایه آنها، به خیال خودش بنا کرد علی‌ه دستگه استبداد ایران مبارزه کردن! این مبارزه مبارزه نامطمئنی بود! این قابل قبول نبود. نخستین چیزی را هم که اینها هدف قرار می‌دادند، به جای اینکه بیشتر به استبداد و جهات سیاسی بپردازند، به دین و اعتقادات مردم و سنت‌های اصیل بومی می‌پرداختند که آن را بعدا خواهم گفت.

حاج سحیح هم نمونه سوم است و اشرح حال و زندگی خود را در سفر اروپایی نوشته است. کسی که این کتاب را بخواند، شک نمی‌کند که در این کتاب، به صورت سفارش شده‌ای سعی شده، با هر جایی که پای یک روحانی آزاده بزرگ در میان است، برخورد شده؛ عملا نام او کتمان شود و ماجرای او مطرح نشود. روشنفکری در ایران، این‌گونه متولد شد. طبقات بعدی روشنفکری هم در ایران، طبقات مطمئنی نبودند؛ بیشتر شاهزاده‌ها و اشراف و اعیان‌زاده‌ها بودند. شما شرح حال ۳ جلدی عبدالله مستوفی را نگاه کنید که خود آن را نوشته است. خود او هم از همان روشنفکران است؛ ضمنا از اعیان‌زاده‌ها و خان‌زاده‌های دستگه‌قاجار است. البته او شخصیت متعالی است؛ شخصیت منفی به نظر نمی‌رسد. اگر شما به آن کتاب نگاه کنید، خواهید دید که آن افرادی که نخستین پرچه‌ها و پیام‌های روشنفکری با آنها دیده و شنیده و شناخته می‌شد، چه کسانی بودند. دوره قاجار به این ترتیب گذشت؛ یعنی یکی روشنفکر وطنی میهنی بی‌غرض دلسوز علاقمند، در بین مجموعه روشنفکران ایران کمتر دیده شد.